فهرست

[تزاحم و تعارض 2](#_Toc95222438)

[مطلب اول: فرق تزاحم و تعارض 3](#_Toc95222439)

[تقریری از مسلک مرحوم نائینی 3](#_Toc95222440)

[مقبول‌تر بودن مسلک مرحوم نائینی 4](#_Toc95222441)

[مطلب دوم: انواع تزاحم 5](#_Toc95222442)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# تزاحم و تعارض

در استثنائات حرمت اهانت به سه مورد اشاره کردیم و آنچه امروز قرار است به آن بپردازیم بحثی از منظری کلی‌تر است که راهنمای همین استثنائات در مباحث مختلف خواهد بود. ممکن است به بعضی استثنائات خاص هم توجه کنیم. به‌عبارت‌دیگر ما در همه مواردی که در روابط اجتماعی و غیر آن به محرمی برمی‌خوریم و تحریمی از شارع در موردی می‌بینیم در همه آن موارد این سؤال مطرح می‌شود که اگر محرم با تکلیف دیگری تزاحم پیدا کرد حکمش چیست؟ یا برعکس اگر تکلیف الزامی وجود دارد و برای اجرای آن کسی به مقدمات حرام توسل کند و از طریق مقدمه حرام می‌خواهد تکلیف الزامی و ایجابی را محقق کند حکمش چیست؟ این‌یک مبحث کلی است که به بحث تزاحم برمی‌گردد. در همه مواردی که در آینده بررسی خواهیم کرد از احکام تحریمی در روابط اجتماعی، با این بحث مواجه خواهیم شد. اینها بعضی مهم‌ترین عناوینی است که به‌تدریج در روابط اجتماعی به آنها خواهیم پرداخت. اهانت ایذاء سب غیبت تهمت اضرار قتل اضلال انتقام اخافه هتک و ... که بررسی خواهد شد. می‌گوییم اینها حرام است در امور جسمانی ضرب و قتل و در امور معنوی مثل اضلال حرام است. فعلاً در این مدار بحث می‌کنیم. شاید هشتاد نود یا صدتا بشوند که در این مباحث مطرح خواهند شد. البته تداخل‌هایی دارند.

این فهرست را در ذهنتان تجسیم کنید و از آن طرف هم فهرستی ترغیبی الزامی تصویر کنید: هدایت، دعوت، ارشاد جاهل، تعلیم، انقاذ، احیاء، نصح، اعانه بر خیر، اصلاح ذات البین، انفاق واجب، احسان، شفاعت، دفاع، تظلم، تفریج کرب و... در همه آن مواردی که نوع اول است می‌بینیم گاهی با دومی تزاحم پیدا می‌کند. اینجا چند محور کلی و قواعد پایه را بیان می‌کنیم و در هر بحثی بر اساس اینها باید تطبیق داد و داوری کرد. دلیل اینکه از موارد به سمت قواعد حرکت می‌کنیم این است که اینها در هر بحثی از موارد آینده مطرح خواهد شد. همان‌طور که مرحوم شیخ در غیبت استثناها را ذکر کرد در بقیه بحث‌ها هم با این استثناها مواجه می‌شویم. استثنا انواعی دارد که یک نوعش تعارض و تزاحم است. این را بحث می‌کنیم. تخصص و تخصیص یا حکومت و ورود را بحث نمی‌کنیم. مواردی که به نحو تزاحم تکالیف تحریمی با تکالیف الزامی ایجابی برخوردی می‌کنند ببینیم چه قواعد کلی راهنمای حرکت ماست که استثنائات باب تزاحم را اجرا کنیم اما قواعد باب تخصص و تخصیص و حکومت و ورود مقصود ما نیست. این مقدمه‌ای بود که به این بحث منتقل شویم.

در این مبحث بعضی مسائل کلی است که مروری به آنها خواهیم داشت و اینها راهنمای عمل در بررسی استثنائات در مقام تزاحم در همه این عناوین خواهد بود. فهرست حدود 50 تا از این‌طرف و 50 تا از آن طرف در مقام تزاحم باید این قواعد را دید. حدود50 محرم در باب تعامل با دیگران داریم و از آن طرف هم تکالیف الزامی داریم و مقام تزاحم باید تعیین و تکلیف شود.

سؤال: همان بحث هدف وسیله را توجیه می‌کند؟

جواب: آن هم یکی از مصادیقش است. ما در روابط اجتماعی بحث می‌کنیم.

چند مبحث را طرح می‌کنیم. سامانه کلی است که یک‌بار باید تنقیحی شود و قواعد را بیان کرد و جابه‌جا باید پیاده‌سازی کرد که نتایج متفاوتی در هر جا بر این قواعد ممکن است مترتب شود.

با این مقدمات با نگاهی به مباحث تعارض و تزاحم و اجتماع امرونهی در اصول که مباحث پایه این امر در اصول است نکاتی را فهرست‌وار اشاره می‌کنم که این را تا پایان مباحث جایی تکرار نمی‌کنم ولی تا پایان مباحث همه‌جا مطرح خواهد بود. فقط تطبیق قواعد را بر هر عنوان ذکر می‌کنیم.

## مطلب اول: فرق تزاحم و تعارض

مطلب اول:بحث تعارض و تزاحم در اصول مطرح شده ولی از دور نگاهی به آن می‌افکنیم. در تعارض که گفته‌شده تنافی دلیلین است این بحث مطرح شده که با تزاحم چه فرقی دارد؟ حدود 6 مسلک وجود دارد در تفاوت تعارض و تزاحم. مسلک صاحب کفایه که تعارض را نوعی تزاحم می‌داند. آقا ضیاء هم به این نزدیک است. می‌رسد به مسلک مشهورتری که مرحوم نائینی بیشتر آن را پرورانده و بعد شاگردان ایشان مثل مرحوم خوئی آن مشرب را توسعه داده‌اند. این سه مشرب جا افتاده است. مسلک آخوند و آقا ضیاء و مرحوم نائینی با تقریرات متفاوتی که مسلک نائینی دارد. دو مسلک دیگر هم هست یکی مسلک مرحوم امام است که بر دو نظریه استوار است یکی اینکه خطابات قانونی و دیگری اینکه قدرت شرط فعلیت تکلیف نیست بلکه در مقام تعذیر و تنجیز نقش دارد و نه در مقام فعلیت و جعل و مجعول آنها هم مسلکی است که با یکی دو تقریر وجود دارد. شاید با دقت‌هایی بتوان بیش از این هم مسالکی که در باب تعارض و تزاحم است یا مسالکی که در تبیین حقیقت تزاحم است رساند. پس بحث‌هایی است که حقیقت تزاحم چیست و تفاوتش با تعارض در چه چیزی است؟ این مسالک به این نکته جواب داده‌اند و در جای خود باید به آنها پرداخت.

### تقریری از مسلک مرحوم نائینی

در میان این مسالک آنچه بیشتر قابل دفاع است و عجالتاً قابل‌قبول‌تر است همان مسلک مرحوم نائینی است که تزاحم را می‌گویند. تزاحم ناسازگاری و عدم امکان جمع در مقام امتثال است. گاهی عدم امکان جمع تکلیف قبل از اینکه نوبت به مقام امتثال برسد در مقام جعل مواجه با مانعی است و نمی‌تواند در آنجا جمع شود. چه تباین باشد اکرم العالم لاتکرم العالم و چه من وجه باشد اکرم العالم لاتکرم الفاسق. در اینجا دو جعل امکان ندارد و باید جمع کنیم با قطع‌نظر از اینکه امتثال ممکن است یا نه. اما تزاحم تنافی است که در مقام قدرت امتثال پیدا می‌شود. انقذ الغریق ولی وقتی می‌خواهد عمل کند گاهی نمی‌تواند مثلاً دو نفر را باهم نجات دهد اینجا تزاحم دارد. این چیزی است که مرحوم نائینی می‌گوید. تا اینجا مطلب روانی است. ولی بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که مگر مولا می‌تواند بگوید انقذ هذا و هذا و هردو را بگوید. بعضی خطابات قانونیه می‌گویند یا اینکه قدرت را شرط نمی‌داند که مسالک دیگر می‌گوید. ولی مفروض ما این است که خطابات قانونیه نمی‌گوییم و قائل به انحلال خطابات به نحو قضایای حقیقیه‌ایم و ناظر به مصداق است و قدرت را نیز شرط تکلیف می‌دانیم. اینجا مرحوم نائینی می‌گوید اشکالی که در مقام قدرت پدید آمده بر خطاب سایه می‌افکند. حتی جایی که دوتا قابل‌جمع نیست نوعی تنافی بالعرض در خود خطاب می‌آید. هر دو خطاب را می‌شود پذیرفت یا نه؟ فرض این است که خطاب قانونی نمی‌گیریم و قدرت را نیز شرط می‌دانیم. اینجا قدرت نیست پس خطاب نیست. حل این مبحث توسط مرحوم نائینی این است که تقیید ارتکازی بر خطاب هست. این حل اشکال بر مسلک مرحوم نائینی است. این مسلک قابل دفاع‌تر از مسلک صاحب کفایه و آقا ضیاء و حضرت امام و برخی دیگر از متأخرین فرموده‌اند. مرحوم نائینی در افکارش خیلی ارتکازات دقیق عرفی را اصطیاد و تحلیل می‌کند. از اول همان‌که در پشت ذهن ماست را دریافت می‌کند و تا آخر هم مشکلاتش را رفع می‌کند و نظریه منسجمی درمی‌آورد. تعارض چیزی است و تزاحم چیز دیگری ولی بدانیم تزاحم هم بنا بر اینکه پایه‌های عدم خطابات قانونیه و شرطیت قدرت در تکلیف را بپذیریم به نحوی ناسازگاری مقام امتثال بر مقام جعل سایه می‌افکند. حل مسئله هم این است که در انجا شرط ارتکازی قائلیم. به این شکل که در همه خطابات که تکلیفی را آورده مثل انقذ الغریق آمر بالمعروف و ... در همه آنها که فهرستش را برشمردیم در همه می‌گوید مادامی‌که قادر باشد و مادامی‌که مزاحم به اهم یا مساوی پیدا نشود یعنی حال تزاحم و ناهمخوانی و ناسازگاری مقام امتثال به نحوی در ذهن مولا وجود دارد و قیودی آن را حل می‌کند آن قیود گفته‌شده نیست ولی مرتکز و پنهان در همه خطابات است. خطاب انقذ الغریق اگر قیدی نداشت حال که در امتثال قابل‌جمع نیست دو اطلاق دارد: انقذ هذا انقذ هذا. وقتی هردو را نمی‌تواند تعارض پیدا می‌شود ولی تعارضی که در امتثال گیر دارد نه اینکه در مقام جعل و ملاکات نمی‌تواند جمع کند. این تفاوت تزاحم با تعارض بود. منتهی چون سایه بر آن می‌افکند مرحوم نائینی می‌گوید اطلاق باقی نیست. انقذ هذا مادمت قادرا علیه این همان شرط قدرت به معنای مطلق است و مادامی‌که مزاحم با اهم نشده. در بین این چند مسلک در باب حقیقت تزاحم و تفاوتش با تعارض این مطالب را می‌گوید:

1. خطابات قانونیه نیست
2. قدرت شرط تکلیف است
3. تزاحم گاهی در جعل است و گاهی در امتثال
4. تزاحم در امتثال بالعرض در خطاب هم می‌آید
5. در خطاب قیود پنهانی وجود دارد که اگر آنها را بیابیم در مقام تزاحم برخوردی نیست. آن قیود هم قدرت و عدم برخورد با امر مهم‌تر یا مساوی است.

### مقبول‌تر بودن مسلک مرحوم نائینی

این شاکله بحث مرحوم نائینی است و میان آن چند مبنا این مبنا قابل‌قبول‌تر است. این‌یک بحث که فقط ارجاعی به مبحث تعارض و تزاحم دادیم بدون اینکه بسط کلام و ابعاد نقض و ابرامی متعرض کنیم. پس چند مبناست و میان اینها همان مبنای مرحوم نائینی قابل دفاع‌تر است و جمعی از بزرگان این را می‌پذیرفتند با تفاوت‌هایی که در تقریر این نظریه هست. روح این نظریه همین است که عرض کردم. برخورد و ناهمخوانی و عدم اجتماع دو تکلیف گاهی در مقام ملاکات و جعل است و گاهی نه و در مقام امتثال است. در مقام امتثال هم به مقام خطاب برمی‌گردد و راه‌حلش هم این است که یکی دو شرط ارتکازی را در خطاب ببینیم و با آنها راه‌حل تزاحم درمی‌آید. راه‌حلش هم چند قاعده است که اگر یکی اهم باشند ترجیح دارد مساوی دارند تخییر دارد و اگر یکی اهم باشد قاعده ترتب را هم داریم و مطلقاً مهم ساقط نشده بلکه با قیدی ساقط شده است. این مبنا خیلی منقح و بحث شده است. پس نقشه دستتان باشد. حضرت امام نحو دیگری میگویند آقا ضیاء نحو دیگری مرحوم آخوند به نحو دیگری می‌گویند. بعضی متأخرین مثل آقای شبیری به نحو دیگری می‌گویند که ادله انصراف دارد و شبیه ملاکات آخوند می‌شوند. آنها مشارب مختلف دیگری است که وجود دارد. اما به نظر می‌آید این مشرب قابل‌قبول‌تر است. این مشرب می‌گوید علی‌الاصول اطلاقات همه موارد را می‌گیرد. انصراف علی‌الاصول نیست. گاهی انصراف و دلیل لبی است و اشکالی ندارد ولی علی‌الاصول خطابات اطلاق دارد. دوم اینکه خطابات قانونیه به آن معنا نیست بلکه انحلال پیدا می‌کند و سوم اینکه قدرت شرط تکلیف است نه اینکه در مقام تنجیز و عذر دخالت داشته باشد و چهارم اینکه تزاحم هم تعارض ایجاد می‌کند و نهایتاً راه‌حلش شروط ارتکازی است که وجود دارد و آن شروط ارتکازی بر پایه دریافت عقل و عقلاست. مباحثی در هر یک وجود دارد که مفروض گرفتیم.

سؤال: تفاوتشان برمی‌گردد به اینکه بالعرض و بالذاتی بودن تنافیشان است.

جواب: بله. بالعرض به خطاب سرایت می‌کند و حال که سرایت می‌کند باید ببینیم اطلاق دارد یا نه.

شما را به بحث دامنه‌دار اصولی بردم اما نسبتاً منقح عرض کردیم که روی چه مبنایی حرکت می‌کند. جالب است بدانید نظام تزاحمی که مرحوم نائینی بهترین تقریرها را از آن به عمل آورده است تقریباًهمه فقها روی همین جلو می‌برند و گاهی در مبانی اصولی چیزهای دیگری گفته‌اند اما در خارج می‌گوید این تکلیف با دیگری تزاحم دارد و باید دید اهم و مهم کدام است و اهم را مقدم کرد ولو شخص در اصول چیز دیگری گفته باشد. این نشان می‌دهد نظام مرحوم نائینی نظام عقلایی است و اگر به حال طبیعی افراد را وابگذاریم تزاحم را با تعارض متفاوت می‌بیند درعین‌حال می‌گوید تزاحم با تعارض اختلاف پیدا می‌کند.

## مطلب دوم: انواع تزاحم

بحث دومی که در همه موارد باید به آن توجه کرد این است که این تزاحم حدود 10 قسم است. ضمن اینکه اینها قواعد مشترکه دارند تفاوت‌هایی هم دارند. اهم اقسام اینها هستند:

1. تزاحم میان احکام مسانخ که یک قسمش تزاحم میان تکالیف وجوبی است. انقذ الغریق. اینجا از یک سنخ صنفی و فردی است. دو غریق یا هزار غریق یکی را بیشتر نمی‌تواند نجات دهد. این تزاحم در احکام الزامی خیلی مسانخ است. گاهی در احکام الزامی است اما نه از یک موضوع. انقذ الغریق و امربه‌معروف و نهی از منکر باهم تزاحم پیداکرده‌اند. در اینجا دو حکم وجوبی تزاحم پیدا کرده است با طیفی که دارد. دو حکم وجوبی که متعلقش یکی است مثل انقذ الغریق و گاهی موضوع یکی است متعلق‌ها متفاوت است و گاهی موضوع و متعلق متفاوت است مثل انقذ و امربه‌معروف ولی دو تکلیف الزامی است که در مقام امتثال قابل‌جمع نیست.
2. تزاحم در محرمات با همین طیفی که در واجبات گفتیم. دو تکلیف تحریمی قابل‌جمع نیست. باید نگاه به نامحرم نکند و تکلیف حرامی را هم ترک کند ولی قابل‌جمع نیست.
3. در مستحبات هم همین بحث است.
4. در مکروهات هم همین است. اینها در تکالیف مسانخ است که تزاحم پیدا می‌کنند. این چهارتا همه در یک قاعده کلی قرار می‌گیرد.

نوع دیگری داریم که چند قسم می‌شود. دو تکلیف ازلحاظ ایجاب و سلب باهم تزاحم پیدا می‌کند.

1. نوع اول تعارض واجبات و محرمات است که اینجا بحث می‌کنیم. تعارض یک حرمت و یک وجوب است. اهانت حرام امربه‌معروف واجب است. تزاحم در اینجا یا بین وجوب و حرام است یا بین اقسام دیگری که متصور می‌شود. بین ندب و تنزیه که کم نداریم.